

آیا قیمت ماشین‌های وارداتی و مونتاژی افزایش پیدا می کند؟

تبعات افزایش نرخ ارز نیما بر بازار خودرو

حمیدرضا بیاتی نیا کاشانی
روزنامه نگار

گزارش

افزایش نرخ ارز نیمایی طی چند ماه اخیر می تواند پیامدهایی را برای صنایع کشور به دنبال داشته باشد. از جمله این تبعات، رشد بهای تمام‌شده محصولات است. از سوی دیگر واردات کالاها نیز با قیمت بالاتری صورت می گیرد که این موضوع هزینه نهایی را برای مصرف کنندگان بیشتر می کند. بر همین اساس، افزایش ۱۰ تا ۲۰ درصدی قیمت خودروهای وارداتی به علت بالا رفتن نرخ دلار نیمایی در مرحله جدید عرضه خودروهای وارداتی ویزه آذر ماه ۱۴۰۳ رخ داده و تاکنون قیمت خودروهای جیلی آژکارا و دو خودروی برند سوزوکی شامل بالنو و سباز افزایش یافته است.

سعید مدنی، کارشناس صنعت خودرو در گفت‌وگو با «آتی‌ه‌نو» با اشاره به اینکه رشد ارز نیمایی تأثیر قابل توجهی بر صنعت و بازار خودرو می‌گذارد، بیان کرد: «با توجه به اینکه واردات خودرو در حال افزایش بوده، هرگونه نوسان در قیمت ارز روی بهای تمام شده واردات اثرگذار بوده و مشتریان را با هزینه بیشتری روبه‌رو می‌سازد. همچنین بالا رفتن قیمت دلار نیما، خودروهای مونتاژی را که به نرخ ارز بسیار وابسته هستند گران تر می‌کند.» او افزود: «افزایش قیمت خودروهای مونتاژی ناشی از رشد نرخ ارز نیمایی تنها محدود به قیمت نهایی نیست، بلکه زنجیره‌ای از اثرات جانبی را به همراه دارد. یکی از مهم‌ترین این اثرات، کاهش قدرت خرید مشتریان و محدود شدن دسترسی آن‌ها به این دسته از خودروها به حساب می‌آید. این امر می‌تواند تقاضا برای خودروهای مونتاژی را کم کند.»

این کارشناس صنعت خودرو ادامه داد: «چالش دیگری که افزایش نرخ ارز و تأثیر آن بر خودروهای مونتاژی به دنبال دارد، پیچیدگی در برنامه‌ریزی تأمین قطعات است. با بالا رفتن هزینه واردات، احتمال دارد شرکت‌ها با تأخیر در دریافت قطعات یا کاهش کیفیت آن‌ها مواجه شوند. این موضوع هم بر کیفیت نهایی خودروها تأثیر منفی می‌گذارد، هم طولانی شدن چرخه تولید و تحویل خودرو به مشتریان را در پی دارد.

مدنی اضافه کرد: «علاوه بر این، رشد بهای ارز و متعاقب آن افزایش قیمت خودروهای مونتاژی، فشار مالی بیشتری

گزارش

بخش صنعت در فرایند توسعه کشورهای مختلف نقش بسیار حیاتی دارد. در مسیر تحول از یک اقتصاد سنتی با بهره‌وری پایین به اقتصادی پویا با بهره‌وری بالا، این بخش به‌عنوان عامل اصلی شناخته می‌شود. اگرچه در مراحل بعدی توسعه، سهم بخش صنعت کاهش یافته و نقش بخش خدمات افزایش می‌یابد اما صنعت همچنان دارای اهمیت استراتژیک است. همچنین باید در نظر داشت که بخش خدمات به‌طور گسترده‌ای به صنعت وابستگی دارد. این مسئله تقویت اقتصاد کشورها را در پی دارد و به ثبات و پایداری آن کمک خواهد کرد. حال در این شرایط مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «آسیب‌شناسی سیاست‌های حمایتی از بخش صنعت؛ قوانین بودجه پنج سال اخیر» به بررسی وضعیت بخش صنعت پرداخته است.

بر اساس این گزارش، بخش صنعت همواره مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصادی کشور بوده و تأکید زیادی بر انجام فعالیت‌های تولیدی و صنعتی صورت می‌گیرد. ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در بخش صنعت، مصوب سال ۱۳۹۱ نشان از اهمیت این بخش در سیاست‌گذاری کلان کشور دارد. نظر به اهمیت این بخش، همه‌ساله تبصره‌ها و احکام مختلفی در قوانین بودجه سالیانه در این خصوص تصویب می‌شود. بررسی محتوایی این احکام حاکی است که همه احکام قوانین بودجه در بخش صنعت مطابق با راهبرد کلان صنعتی کشور مستتر در سیاست‌های کلی نظام و برنامه‌های توسعه است اما اغلب تبصره‌ها و احکام حمایتی قوانین سالیانه بودجه که مخاطب آن بخش صنعت کشور بوده؛ یا به مرحله اجرا درنیامده و یا به‌صورت ناقص اجرا شده و اثربخشی لازم را ندارد.

در تبیین این نتیجه می‌توان به سه سطح کلان، سیاست‌گذاری و اجرا اشاره کرد. در خصوص سطح کلان و ارزیابی تبصره‌ها و احکام بودجه‌ای باید گفت که اقتصاد ایران طی ۱۳ سال گذشته با فشارهای سنگینی از ناحیه شرایط خاص کشور، شوک ناشی از کرونا و مشکلات مشابه روبه‌رو بوده است. این مشکلات موجب آن شده که بخش صنعت آسیب بسیار زیادی ببیند.

در این شرایط، خط‌مشی‌های حمایتی که در قالب احکام بودجه‌ای طراحی می‌شود، در مقایسه با آسیب وارده به این بخش کافی نیست و تأثیرگذاری لازم را در رفع مشکل ندارد. در زمینه سلط سیاست‌گذاری ارزیابی تبصره‌ها و احکام بودجه‌ای نیز بخشی از دلایل عدم موفقیت راهبردهای حمایتی به فرایند تدوین این سیاست‌ها برمی‌گردد.

به دلیل شناخت ناکافی از مسائل بخش صنعت، در تدوین خط‌مشی‌ها به‌درستی به مسئله موردنظر اشاره نمی‌شود. در مواردی هم که مسئله به‌درستی مورد شناسایی قرار گرفته و سیاست‌های حمایتی متناسب با مسئله در قانون درج شده، به دلیل

بر تولیدکنندگان وارد می‌کند. فشار مذکور می‌تواند منجر به کاهش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D) و همچنین کم شدن تنوع محصولات شود. این مسئله در نهایت رقابت‌پذیری در بازار را تحت‌تأثیر قرار داده و گزینه‌های محدودتری به مشتریان می‌دهد.»

بانک‌ها به تأمین مالی تولید نمی‌پردازند

افزایش نرخ نیما، خودروسازان داخلی را برای تهیه مواد اولیه و قطعات دچار چالش می‌سازد. در حالی که تخصیص ارز به شرکت‌های جاده مخصوص با سختی صورت می‌پذیرد، رشد نرخ ارز نیز برای این بنگاه‌های تولیدی به یک معضل تبدیل شده است. در چنین شرایطی کارشناسان اقتصادی معتقدند، تأمین مالی خودروسازان از نظام بانکی می‌تواند گره گشا باشد اما بانک‌ها نیز خود با مسائل ریز و درشت فراوانی دست‌وپنجه نرم کرده و قادر نیستند آن‌طور که باید و شاید به بخش تولید کشور ارائه خدمات کنند.

در این زمینه مرتضی افقه، اقتصاددان اعتقاد دارد: «یکی از چالش‌های جدی نظام بانکی کشور، تمایل بانک‌ها به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های غیرمولد است



صرف منابع در امور ضروری و روزمره، اجرای این راهبردها کنار گذاشته می‌شود. در سطح اجرای ارزیابی تبصره‌ها و احکام بودجه‌ای نیز در بسیاری موارد، قانون‌گذاری‌های مناسبی صورت گرفته اما به دلیل ناهماهنگی در دستگاه‌های اجرایی، تفسیر متفاوت از یک متن قانونی مشخص، یا درگیر بودن دستگاه اجرایی هدف در امور روزمره خود (به‌ویژه وزارت صنعت، معدن و تجارت با طیف وسیعی از مأموریت‌ها در حوزه بازرگانی و معدن تا امور صنعتی)، با این سیاست به مورد اجرا گذاشته نشده و یا به‌صورتی اجرا می‌شود که با هدف قانونگذاران فاصله زیادی دارد.

تعارض بین کارکردهای دستگاه‌های اجرایی ملی و استانی، ضعف در نظام پایش برنامه‌ها، فقدان استراتژی توسعه صنعتی، ضعف اسناد آمایش سرزمین و عدم التزام به آن، فقدان نهادهای کارآمد و نوین تأمین مالی تولید، فقدان سازمان متولی توسعه در کشور به‌عنوان مهم‌ترین کاستی‌های این خط‌مشی‌های بودجه‌ای در جهت سدییابی به کارایی لازم برای رونق تولید و اشتغال مطرح است.

این درحالی است که یکی از ابزارهای بودجه‌ای متداول درسیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی، اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (طرح‌های عمرانی) به شمار می‌رود. این اعتبارات عمدتاً برای ایجاد زیرساخت‌ها یا طرح‌های صنعتی با هدف ایجاد و توسعه ظرفیت‌های تولیدی تعریف می‌شود و هدف اصلی آن‌ها توانمندسازی تولید صنعتی در افق بلندمدت به‌حساب می‌آید.

بسیاری از طرح‌ها سابقه طولانی و بعضاً چند دهه‌ای دارد. این موضوع درخصوص برخی طرح‌ها، استمرار یک سیاست بلندمدت را نشان می‌دهد (مثلاً طرح‌های کمک به نوسازی صنایع) که موضوعی قابل قبول و مهم است. در طرح‌های دیگر به‌ویژه طرح‌های ایجاد زیرساخت، این یک نقطه ضعف به‌شمار می‌آید؛ چراکه با طولانی شدن ایجاد زیرساخت‌ها، ورود به چرخه فعالیت اقتصادی در زمان مناسب رخ نمی‌دهد. ضمن اینکه در این مدت بار مالی خود را نیز به بودجه تحمیل کرده



که عمدتاً ناشی از سودآوری بالا و بازدهی سریع این نوع فعالیت هاست. برخلاف فعالیت‌های مولد اقتصادی از جمله تأمین مالی بخش تولید که بازدهی آن‌ها بلندمدت و همراه با ریسک‌های متنوع است، فعالیت‌های غیرمولد به دلیل تضمین بازگشت سریع سرمایه و سود بیشتر، گزینه‌ای جذاب‌تر برای بانک‌ها به‌شمار می‌روند.» او افزود: «این امر باعث شده تا بسیاری از بانک‌ها به‌جای تخصیص منابع خود به بخش‌های تولیدی و اقتصادی کشور، تسهیلات مالی را به شرکت‌های زیرمجموعه یا فعالیت‌هایی هدایت کنند که منافع کوتاه‌مدت بیشتری برایشان فراهم می‌کند. از سوی دیگر، ضعف نظارتی و وجود خلأهای قانونی به این مشکل دامن زد.»

افقه ادامه داد: «نبود چارچوب‌های قانونی شفاف و قوی برای هدایت منابع بانکی به سمت فعالیت‌های مولد، به بانک‌ها اجازه داده که بدون مواجهه با ریسک‌های نظارتی جدی، مسیرهای سودآوری کوتاه‌مدت را دنبال کنند. این خلأها نه‌تنها باعث کاهش شفافیت در عملکرد نظام بانکی شده، بلکه انگیزه‌های انحرافی را برای بهره‌گیری از منابع عمومی تقویت کرده‌اند. به‌عنوان مثال، بسیاری از بانک‌ها با استفاده از این ضعف‌ها، منابع خود را به سمت

صنعت

فعالیت‌هایی هدایت می‌کنند که عملاً تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی یا اشتغال‌زایی ندارند.»

این کارشناس مسائل اقتصادی با تأکید بر اینکه نقش نظارتی بانک مرکزی در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد، گفت: «این نهاد به‌عنوان متولی اصلی هدایت نظام بانکی، باید از ابزارهای مناسب برای نظارت و کنترل فعالیت‌های بانکی بهره بگیرد. با این حال، عملکرد بانک مرکزی تاکنون در این زمینه رضایت‌بخش نبوده است. از یک سو، پیچیدگی‌های ساختاری و فنی سیستم بانکی و از سوی دیگر، سایر مسائل دخیل در این رابطه، سبب شده که نظارت بر عملکرد بانک‌ها به‌طور کامل و اثربخش انجام نشود. کمبود ابزارهای مدرن و مؤثر نظارتی مانعی دیگر در راه موفقیت بانک مرکزی در کنترل انحرافات بانکی به‌شمار می‌رود.»

او توضیح داد: «این وضعیت پیامدهای مخربی برای اقتصاد کشور به همراه دارد. انحراف منابع بانکی به سمت فعالیت‌های غیرمولد باعث کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی می‌شود که به‌طور مستقیم رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی و توسعه پایدار را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. همچنین، افزایش تمرکز بانک‌ها بر فعالیت‌های غیرمولد، نابرابری اقتصادی را تشدید کرده و منابع مالی کشور را از چرخه‌های مولد خارج می‌کند.»

افقه با تأکید بر اینکه برای اصلاح این روند، لازم است اقدامات جدی در دو حوزه صورت پذیرد، گفت: «نخست آنکه تقویت نظارت بانک مرکزی از طریق به کارگیری ابزارهای نوین و شفاف‌سازی فرآیندهای بانکی باید صورت پذیرد. دوم اینکه بازنگری و اصلاح قوانین مرتبط با تخصیص تسهیلات بانکی به‌منظور هدایت منابع به سمت فعالیت‌های مولد باید در دستور کار قرار گیرد. در کنار این اقدامات، ایجاد انگیزه‌های مالیاتی و حمایتی برای بانک‌هایی که منابع خود را به بخش‌های تولیدی اختصاص می‌دهند، می‌تواند نقشی کلیدی در تغییر جهت نظام بانکی ایفا کند.»

این اقتصاددان یادآور شد: «در نهایت، ایجاد ارتباطی مؤثر و کامل میان بانک‌ها و بخش‌های تولیدی، نیازمند یک برنامه جامع و هدفمند بوده که ضرورت دارد در آن، تمامی ذی‌نفعان اقتصادی اعم از دولت، بانک مرکزی و خود بانک‌ها، نقش خود را به‌خوبی ایفا کنند. تنها در این شرایط است که می‌توان از انحراف منابع مالی جلوگیری به‌عمل آورد و نظام بانکی را به ابزاری برای تقویت رشد اقتصادی تبدیل کرد.»

پیشنهادهایی برای اصلاح رویه موجود

مرکز پژوهش‌های مجلس برای برون‌رفت از این وضعیت پیشنهاداتی را نیز مطرح کرده است؛ بر این اساس، تجمیع بندهای حمایتی بودجه‌ای و تبدیل آن‌ها به احکام دائمی در قالب راهبرد توسعه بخش صنعت اولین راهکار در این زمینه به حساب می‌آید.

به‌نوعی، برنامه‌ریزان اعم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سازمان برنامه و وزارت صنعت، معدن و تجارت در در تدوین سیاست‌های حمایتی مشارکت دارند، باید خط‌مشی‌هایی که ماهیت دائمی دارد را در قالب قوانین دائمی (ازجمله برنامه‌های پنج‌ساله توسعه) به‌صورت منسجم تدوین کنند تا هم انسجام قانون بودجه حفظ شود و هم الزام به اجرای برنامه‌های توسعه کشور افزایش یابد. پیشنهاد در این گزارش، بازبینی مأموریت سازمان‌های مهم مرتبط با بخش صنعت از جمله سازمان‌های توسعه‌ای به‌شمار می‌آید.

در این زمینه باید اشاره کرد که بسیاری از احکام و تبصره‌هایی که در قوانین بودجه سالیانه با هدف حمایت تدوین می‌شود، با بازبینی و اصلاح مأموریت سازمان‌های مهم توسعه‌ای از ایدرو و ایمیدرو گرفته تا بانک توسعه صادرات و بانک صنعت و معدن به‌صورت دائمی قابل انجام است و به تدوین هر سه‌ساله آن‌ها در قوانین نیاز نیست. به‌عنوان مثال، تقویت سرمایه بانک صنعت و معدن و تسهیل تأمین مالی از طریق آن می‌تواند بخش بزرگی از مشکلات تأمین مالی بخش صنعت را حل کند. بنابراین تمرکز بر اصلاحات ساختاری این سازمان‌ها و رفع موانع اجرای سیاست‌های توسعه‌ای این سازمان‌ها اثربخشی بیشتری خواهد داشت. دست آخر نیز پیشنهاد تقویت نقش نظاری نمایندگان مجلس مطرح شد.

بر این اساس در بسیاری موارد، تأکید بر نظارت بر اجرای قوانین مصوب ازجمله قانون بودجه از سوی مجلس شورای اسلامی می‌تواند اثربخشی راهبردهای حمایتی را افزایش دهد. از مصادیق این رویکرد، نظارت بر اجرای بند «ح» ماده ۴۸ قانون برنامه هفتم به‌منظور ارتقای جایگاه صنایع کوچک و خوشه‌های صنعتی در رشد اقتصادی به‌ویژه جزء ۴ آن درخصوص تأمین منابع صندوق حمایت از سرمایه‌گذاری صنایع کوچک و بند «چ» قانون برنامه هفتم ناظر بر تأمین مالی سازمان‌های توسعه‌ای از مسیر قوانین بودجه سنواتی است. در صورت نظارت صحیح بر اجرای قوانین موجود، اثربخشی این قوانین نیز افزایش می‌یابد.



atiyeh.no.ir

یادداشت

تأثیر کاهش بهره مالکانه بر صنعت سنگ آهن

رحیم شفیعی
تحلیل گر بازار سرمایه

صنعت معدن کاری، به‌ویژه در حوزه سنگ آهن، در ایران نقش کلیدی در تأمین مواد اولیه صنایع فولاد و توسعه اقتصادی ایفا می‌کند. یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر هزینه‌های تولید این صنعت، بهره مالکانه یا حق انتفاع معادن است. تغییرات در این نرخ طی سال‌های اخیر آثار متنوعی بر سودآوری، توسعه پروژه‌ها و اعتماد سهام‌داران در بازار سرمایه به بار آورد. در این یادداشت، اثرات کاهش بهره مالکانه از ۵۵ درصد به ۵۰ درصد بر سودآوری شرکت‌های سنگ آهن و توان توسعه این صنعت مورد بررسی قرار می‌گیرد. این تحلیل ضمن استفاده از داده‌های واقعی و نظر متخصصان، تلاش می‌کند نشان دهد که آیا این کاهش به‌تنهایی موجب تحول در سودآوری و توسعه می‌شود یا خیر.

کاهش نرخ بهره مالکانه معادن، به همراه افت مالیات شرکت‌های تولیدی از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد، خبر خوشی برای شرکت‌های بورسی به حساب می‌آید. این تغییرات می‌تواند بهبود قابل توجهی در فضای کسب‌وکار شرکت‌های تولیدی ایجاد کند. نگاهی به روند تاریخی بهره مالکانه نشان می‌دهد این نرخ از ۱۸۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۹۱ به بیش از ۵۳ هزار میلیارد تومان در سال جاری افزایش یافته، یعنی رشدی ۳۰۰ برابری. این میزان در سال ۱۴۰۰ معادل ۲۰ درصد ارزش کلویه برداشت شده بوده و اکنون با رسیدن به ۵۰ درصد، حتی در شرایط کاهش پنج درصدی نیز در سطوح بسیار بالاتری از استانداردهای جهانی قرار دارد. بهره مالکانه فعلی نه‌تنها موجب کاهش سود شرکت‌ها و مشکل در تأمین نقدینگی شده، بلکه بی‌اعتمادی سهام‌داران و افت سرمایه‌گذاری در پروژه‌های توسعه‌ای را در پی داشته است. در سال‌های گذشته با توجه به کسری بودجه دولت، حقوق مالکانه سنگ آهنی‌ها با تغییرات زیادی روبه‌رو شده و می‌توان پیش‌بینی کرد که حدود ۶۸.۳ هزار میلیارد تومان از هزینه‌های سه شرکت بزرگ تولیدکننده سنگ آهن کم خواهد شد. بر اساس برآوردها، کاهش پنج درصدی بهره مالکانه به بهبود سودآوری شرکت‌های بزرگ صنعت سنگ آهن منجر می‌شود. این مسئله برای شرکت‌هایی که تولید بالاتری دارند، اثر مثبتی بر سودآوری خواهد داشت. همچنین شرکت‌هایی که از پتانسیل بالاتری برای افزایش تولید برخوردارند، بیشترین بهره را از این افت می‌برند. از سویی با وجود اثرات مثبت کاهش بهره مالکانه، برخی چالش‌ها و محدودیت‌ها همچنان باقی است. افزایش بیش از ۳۰ درصد بهره مالکانه در سه سال گذشته، فشار زیادی بر شرکت‌ها وارد ساخت و موجب افت توانایی آن‌ها برای اجرای پروژه‌های توسعه‌ای شد. مدیران شرکت‌های سنگ آهن بارها اعلام کرده‌اند که بهره مالکانه بالا موجب کاهش نقدینگی مورد نیاز برای پروژه‌های کلیدی مانند اکتشاف، استخراج، پربارسازی و نوسازی تجهیزات می‌شود. در مقایسه با سایر کشورها، نرخ بهره مالکانه معادن ایران بسیار بالاست و این موضوع افت رقابت‌پذیری شرکت‌های ایرانی در بازارهای جهانی را در پی داشته است. کم شدن بهره مالکانه تأثیر مثبتی بر ایجاد فرصت‌های شغلی در صنعت معدن کاری می‌گذارد. افزایش سودآوری و کاهش هزینه‌ها، شرکت‌ها را قادر می‌سازد تا منابع بیشتری را به توسعه پروژه‌های جدید و استخدام نیروی کار اختصاص دهند. با این حال، این اثر تنها در صورتی تحقق می‌یابد که سایر عوامل مؤثر مانند دسترسی به زیرساخت‌های مناسب و تأمین مالی نیز مورد توجه قرار گیرد. بنابراین کاهش پنج درصدی بهره مالکانه معادن، گامی مثبت در جهت بهبود شرایط اقتصادی شرکت‌های سنگ آهن است. این اقدام می‌تواند به افزایش سودآوری، توسعه اشتغال و بهبود فضای سرمایه‌گذاری در این صنعت ختم شود. برای تحقق کامل این اهداف سیاست‌گذاران باید در وهله اول، نرخ بهره مالکانه را به سطوح رقابتی‌تر و در حدود ۲۵ درصد برسانند. سپس زیرساخت‌های لازم برای کم شدن هزینه‌های تولید و افزایش صادرات را فراهم آورند. همچنین سیاست‌های حمایتی مانند کاهش مالیات و تسهیل فرآیندهای تأمین مالی را به مورد اجرا بگذارند. از سویی، این تغییرات به توسعه پایدار صنعت معدن کاری در ایران و افزایش سهم آن در اقتصاد ملی منجر خواهد شد.